موضوع: مراجعه 48 و چهل روایت بر امامت امیرالمومنین (ع)

حدیث 18 و بررسی اشکالات ابومریم اعظمی

بحث درباره روایاتی بود که صاحب کتاب الحجج الدامغات به عنوان نقد امام شرف الدین در مورد استناد به حدیث «من سبّ عليا فقد سبّني» و روایت «من آذى عليا فقد آذاني» بر امامت امیرالمومنین (ع) و مویدات آیه ولایت، استدلال کرده بود. ابومریم در این باره روایاتی را آورده تا بیان کند، فضیلتی که در این روایات آمده از مختصات امیرالمومنین (ع) نبوده و نمی توان از آن بر افضلیت آن حضرت استناد کرد.

چند روایت در جلسات قبل در این باره مورد بررسی قرار گرفت. از جمله درباره روایت «الله الله في أصحابي لاتتخذوهم غرضا بعدي...» بود که گفته شد هر چند سند این روایت صحیح است، اما از جهت مدلول، مراد از اصحاب، عموم آنان نیست، بلکه اصحاب خاص پیامبر (ص) است که با توجه به روایت دیگر، روشن می شود که مراد، اهل بیت خاص آن حضرت است.

6. «من آذی العباس فقد آذانی». این حدیث را امام احمد حنبل در مسند[[1]](#footnote-1) نقل کرده است. در سند این روایت یزید بن ابی زیاد واقع شده است که وی را ضعیف شمرده اند.[[2]](#footnote-2) البته برای وی توثیقاتی نیز نقل شده است[[3]](#footnote-3). وی به عنوان فردی شیعی مطرح است و در کتب رجالی شیعه نیز بدون مدح و قدح ذکر شده است و از امام باقر (ع) نیز روایت نقل کرده است.[[4]](#footnote-4) وی از رجال صدگانه شیعی است که امام شرف الدین در مراجعه 16 از آنها به عنوان رجالی که عالمان اهل سنت از آنها حدیث نقل کرده اند نام برده است. جالب اینکه ابومریم اعظمی در آنجا بر ضعیف بودن وی تاکید داشته است.[[5]](#footnote-5)

بنابراین بر اساس کتب رجالی اهل سنت، این حدیث به تنهایی قابل استناد نیست خصوصا در اینجا که به عنوان معارض روایت صحیح مورد استناد قرار گرفته است. از جهت دلالت نیز این روایت نمی تواند به عنوان معارض مورد استناد قرار گیرد. وجه آن این است که عباس، منتسب به پیامبر (ص) بودند و برخی از جهت نسبت، ایشان را مذمت و اذیت می کردند. کلام پیامبر (ص) در اینجا به این معنا است که اگر کسی به جهت منسوب بودن به پیامبر (ص)، عباس را اذیت کند، آن حضرت را اذیت کرده است. متن روایت چنین است: عباس با حالت خشم بر رسول خدا (ص) وارد شد. آن حضرت از وی پرسید: چه چیزی ترا خشمگین کرده است. عباس گفت: ای رسول خدا (ص)، قریش وقتی یکدیگر را ملاقات می کنند، چهره های شادمان دارند اما وقتی با ما (بنی هاشم) ملاقات می کنند حال دیگری دارند. پیامبر اکرم (ص) از شنیدن این سخن به خشم آمد به گونه ای که چهره ایشان قرمز شده و عرق بر پیشانی ایشان نشست. بعد فرمود: سوگند به کسی که جان من در دست اوست، ایمان در قلب کسی داخل نمی شود مگر اینکه ما را به خاطر خداوند دوست بدارد. بعد فرمود: ای مردم هر کس عباس را اذیت کند مرا اذیت کرده است. به درستی که عموی انسان هم ریشه با پدر اوست.[[6]](#footnote-6)

با دقت در متن این روایت روشن می شود که آنچه راجع به عباس آمده است به جهت انتساب وی با پیامبر (ص) است. ملاک در اینجا مساله ارتباط خویشاوندی است. و این ملاک اختصاص به عباس هم ندارد و همه کسانی که منسوب به پیامبر (ص) هستند از حیث منسوب بودن محترم هستند، اما ممکن است از حیث دیگری به جهت کاری که کرده اند مورد اذیت قرار گیرند.

در مقابل در بررسی روایاتی که مربوط به ایذاء امیرالمومنین (ع) است معلوم می شود که مراد از آنها مساله خویشاوندی نیست بلکه شخصیت آن حضرت مطرح است که به خاطر جایگاه و مقام خاصی که دارد اگر کسی سخنی بگوید یا رفتاری انجام دهد که از این حیث شخصیتی ایشان اذیت شود، مورد مذمت پیامبر اکرم (ص) است. در این روایات وقتی نزد پیامبر (ص) از امیرالمومنین (ع) شکایت می کنند، سخن از نسبت و خویشاوندی ایشان نیست، بلکه عمل آن حضرت را زیر سوال می برند. پیامبر اکرم (ص) در این روایات می فرماید این شکایت کردن شما باعث اذیت امیرالمومنین (ع) و اذیت من می شود. مخالفت شما با گفتار و رفتار علی (ع)، اذیت من به شمار می رود. این نشان می دهد که فعل و قول امیرالمومنین (ع) حجت است و جایگاه عصمت را دارد، یعنی همان مقامی که حجت خدا دارد برای امیرالمومنین (ع) هم وجود دارد. در ادامه برخی از این روایات را بررسی می کنیم:

1. عمران بن حسین می گوید: پیامبر اکرم (ص) سپاهی را به فرماندهی امیرالمومنین (ع) کسیل داشت. او پس از پیروزی و گرفتن غنائم، کنیزی را برای خود برگزید. عده ای با او مخالفت کردند و چهار نفر از آنان با هم قرار گذاشتند که هنگامی که نزد پیامبر آمدند او را از کاری که علی (ع) کرده بودن آگاه سازند. وقتی نزد پیامبر آمدند و شکایت کردند، پیامبر از آنان روی برگرداند و سپس با چهره ای غضب آلود به آنان فرمود: «ما تریدون من علی انّ علیا منّی و انا منه و هو ولی کل مومن بعدی»[[7]](#footnote-7)

2. بریده اسلمی می گوید: رسول خدا (ص) دو سپاه را که فرماندهی یکی از آن دو را علی (ع) و دیگری خالد بن ولید بر عهده داشت به یمن اعزام کرد و فرمود: هر گاه دو سپاه با هم بودند فرمانده کل علی (ع) است و هر گاه از یکدیگر جدا شدند، هر یک فرمانده سپاه خود خواهد بود. ما با بنی زبیده از اهل یمن روبرو شدیم و سپاه مسلمانان بر مشرکان پیروز شدند و کسانی را به اسارت گرفتند. علی (ع) زنی از اسیران را برای خود برگزید. خالد در این باره نامه ای نوشت و به من داد تا به پیامبر برسانم و او را از این عمل علی (ع) آگاه کنم. من نزد پیامبر (ص) رفتم و نامه را به او دادم. آن حضرت نامه را خواند و من خشم را در چهره آن حضرت دیدم. بیمناک شدم و گفتم مرا با مردی همراه نمودی و به اطاعت از او دستور دادی و من به دستور او عمل کردم. پیامبر (ص) فرمود: درباره علی (ع) بدگویی مکن زیرا او از من است و من از اویم و او پس از من ولی شما است.[[8]](#footnote-8)

3. حدیث مورد بحث ما «من آذى عليا فقد آذاني» نیز همین سبک و سیاق را دارد. عمر بن اسلمی می گوید: با علی (ع) در سفر به یمن همراه بودم. از او رفتاری نسبت به خودم دیدم که خوش نداشتم. هنگامی که از سفر بازگشتیم و در مسجد بر پیامبر (ص) وارد شدیم در حالی که عده ای از اصحاب نزد او بودند. پیامبر (ص) تا چشمش به من افتاد نگاه تندی به من کردند و فرمود: ای عمر، بخدا سوگند مرا اذیت کردی. گفتم: ای رسول خدا به خدا پناه می برم که چنین کرده باشم. فرمود: هر کسی علی را اذیت کند مرا اذیت کرده است. [[9]](#footnote-9)

بنابراین این روایت در مورد امیرالمومنین (ع) و آن روایت درباره عباس کاملا با هم متفاوت است. در مورد عباس، مساله مربوط خویشاوندنی و نسبتی است که با پیامبر اکرم (ص) دارد، اما در مورد امیرالمومنین (ع)، مساله مربوط به رفتار ایشان است که شاخص و ملاک و میزان است.

ادامه بحث انشاءالله در جلسه آینده دنبال می شود.

﴿.....﴾ اللهم صل علی محمد و آل محمد

1. مسند، احمد بن حنبل، ج13، ص 397، ح 17445 [↑](#footnote-ref-1)
2. میزان الاعتدال، ذهبی، ج4، ص 423 ؛ تقریب التهذیب، ج2، ص 571، ش 7996 [↑](#footnote-ref-2)
3. تهذیب التهذیب، ابن حجر، ج9، ص 344 -345 [↑](#footnote-ref-3)
4. معجم رجال الحدیث، ج21، ص 112، ش 13663 [↑](#footnote-ref-4)
5. الحجج الدامغات، ابومریم اعظمی، ج1، ص 325 [↑](#footnote-ref-5)
6. المسند، ج13، ص 397- 398 ح 17446 ؛ سنن ترمذی، ج4، ص 492، ح 3758 [↑](#footnote-ref-6)
7. خصائص العلویه، نسائی، ص 143، ح 89 ؛ المسند، احمد حنبل، ج15، ص 78- 79، ح 19713 ؛ سنن ترمذی، ج4، ص 470- 471، ح 3712 ؛ المستدرک، حاکم نیشابوری، ج3، ص 119، ح4579 . [↑](#footnote-ref-7)
8. المسند، احمد حنبل، ج16، ص 497 ، ح 22908 ؛ خصائص العلویه، ص 144، ح 90 [↑](#footnote-ref-8)
9. المسند، احمد حنبل، ج12، ص 392، ح 15902 ؛ این حدیث را حاکم نیشابوری نقل کرده و هم وی و هم ذهبی آن را صحیح دانسته اند. [↑](#footnote-ref-9)